

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۷

متی ۲۴-۲۵

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۷، متی ۲۴-۲۵ است.

در این زمینه، عیسی گفته است که وقتی هتک حرمتی را که منجر به نابودی می شود می بینید، باید فرار کنید.

میهن پرستان یهودی در سال ۶۶ میلادی کاهنان را در معبد قتل عام کردند. یوسفوس، که در این دوران زندگی می کرد و در واقع در آن زمان بخشی از جنگ بود، گزارش می دهد که معتقد است این بی حرمتی بود که در نهایت منجر به ویرانی شد. و معبد سه سال و نیم بعد ویران شد.

خب، عیسی می گوید، وقتی چنین چیزی را می بینید، باید آماده فرار باشید. و این در انجیل مرقس آمده است. همچنین لوقا است که آن را صریح تر بیان می کند.

لوقا می گوید، وقتی می بینید اورشلیم توسط ارتش ها محاصره شده است، باید فرار کنید. اکثر مردم، وقتی جنگ در راه بود، مردم حومه شهر به شهرها فرار می کردند، به این امید که ارتش از آنها عبور کند، به این امید که اگر محاصره ای وجود داشته باشد، ارتش خسته شود و به جای دیگری برود. اما به جای رفتن به جای دیگر، رومی ها اورشلیم را محاصره کردند تا جایی که مردم در داخل شهر از گرسنگی مردند.

و عیسی حکمت حقیقی را داده بود. خب، وقتی ارتش در حال عبور است، نمی توانید در حومه شهر بمانید اما به شهر هم نروید زیرا تا زمانی که روم محاصره اش را تمام نکند، آنجا گیر خواهید افتاد، درست مانند اسکندر کبیر که صور را محاصره کرد. تا زمانی که کارشان تمام نشده بود، شهر حرکت نمی کرد.

در عوض، در تپه ها امن تر خواهید بود. عیسی می گوید فوراً فرار کنید. بگذارید کسانی که در یهودیه هستند به کوه ها فرار کنند.

اورشلیم در منطقه کوهستانی بود و آنجا مکانی استراتژیک برای فرار بود. مسیرهای کوهستانی باریک و تعداد زیاد ارتش واقعاً کمکی به شما نمی کرد، زیرا مردم مجبور بودند به صورت تک ردیفی حرکت کنند و افراد بالای سرشان ممکن بود به آنها سنگ پرتاب کنند و آنها را از مسیرها بیرون بیندازند و غیره. داوود از دست شاول به بیابان فرار کرد.

مکانی ها همچنین جنگ چریکی را از کوهستان تمرین می کردند، بنابراین منطقی بود. عیسی بر فرار تأکید داشت. او بر عجله تأکید داشت.

کسی که روی پشت بام خانه اش است، نباید برای بردن چیزی از خانه پایین برود. خب، آن زمان سقف های مسطح داشتند. مردم سبزیجات را روی پشت بام خشک می کردند، مثل پطرس، و ممکن است در اعمال رسولان ۱۰ روی پشت بام دعا کنند.

مردم ممکن بود با همسایه هایشان روی پشت بام یا هر جای دیگری صحبت کنند. آنها سقف های مسطح داشتند. معمولاً برای دسترسی به پشت بام از راه پله بیرونی استفاده می شد، یا اگر توانایی مالی آن را نداشتید، از نردبان برای دسترسی به پشت بام استفاده می کردید.

چیزی داخل خانه نبود که به پشت بام منتهی شود. بنابراین، وقتی از پشت بام فرار می‌کردید، به بیرون می‌رسیدید. این [راه] شما را مستقیماً به داخل خانه نمی‌برد.

خیلی از مردم، اگر قرار بود با عجله فرار کنند، به داخل خانه نمی‌رفتند. آنها به راحتی آنجا را ترک می‌کردند. عیسی می‌گوید، حتی برای برداشتن چیزی باارزش، وقت نگذارید و وارد خانه نشوید.

عیسی مثال دیگری از عجله می‌زند. هیچ‌کس در مزرعه برای برداشتن ردای خود برنگردد. خب، صبح‌ها وقتی کسی از خواب بیدار می‌شود، ردایی را که شب با آن خوابیده است، با خود می‌برد.

اگر خیلی فقیر بودند، پتو یا روانداشان بود. آنها از آن در خنکای صبح هنگام رفتن به مزرعه استفاده می‌کردند، چه از شهر می‌آمدند و چه اگر اتفاقاً در ملکی که مزرعه در آن بود زندگی می‌کردند، فقط به بیرون می‌رفتند. آنها بیرون می‌رفتند و تا ظهر کار در مزرعه، چون خورشید داغ بود، در واقع، ظهر، مردم قرار بود به سایه بروند و از آفتاب دور شوند و چرت بزنند.

اما تا ظهر، چون هوا گرم می‌شد، آنها معمولاً ردای خود را در حاشیه مزرعه رها می‌کردند. آنها با ردای روی خود به کار ادامه نمی‌دادند. اما عیسی می‌گوید، با وجود اینکه این ردا مهم است، حتی اگر بگویید برای خوابیدن در شب به آن نیاز دارید، حتی اگر در سرما به آن نیاز دارید، حتی اگر این تنها چیزی باشد که تشنه می‌گوید طلبکار نمی‌تواند یک شبه از بدهکار بگیرد.

عیسی گفت، آن را رها کنید. زندگی شما حتی از گرانبهاترین دارایی‌هایتان هم مهم‌تر است. وقتی می‌دانید که داوری در راه است، فوراً فرار کنید.

همسرم چند باری در طول جنگ‌هایی که در کشورش در آفریقا رخ داد، در شرایط پناهندگی قرار گرفت. و در زمانی که به مدت ۱۸ ماه پناهنده شد، قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، او با او بود، بخشی از خانواده‌اش بخشی از خانواده‌اش قبلاً فرار کرده بودند، به خصوص مردان قوی‌تر و تنومند خانواده. و بقیه محله فرار کرده بودند زیرا به وضوح جنگ به منطقه نزدیک می‌شد.

سربازان محلی به آنها هشدار داده بودند که درگیری در حال وقوع است. آنها می‌توانستند صدای انفجار بمب‌ها و تیراندازی‌ها را بشنوند.

در غیر این صورت، محله ساکت بود زیرا همسایه‌هایشان رفته بودند. بنابراین، همسرم و خواهرانش که یکی از آنها تازه عمل جراحی کرده بود و مادر پیرشان بودند، اما نمی‌توانستند فرار کنند زیرا هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند پدر پیرش را حمل کنند. پدرش نیمه فلج بود و آنها نمی‌دانستند چه کار کنند.

و در نهایت، آنها دعا کردند، خدایا، اگر می‌خواهی ما آنجا را ترک کنیم، لطفاً کسی را بفرست که بتواند به ما کمک کند. بعد از اینکه آنها آمین گفتند، کسی در زد و کسی که هرگز انتظارش را نداشتند، آمده بود. آنها پدرشان را در یک فرغون گذاشتند و آن مرد فرغون را هل داد و آنها به جنگل فرار کردند.

در همین حال، جنگ در جریان بود. آنها می‌توانستند بخشی از شهر را که در پشت سرشان در حال سوختن بود، ببینند. باید با عجله فرار کنید.

آنها فقط کمی وقت داشتند تا تصمیم بگیرند چه چیزی را با خود ببرند و چه چیزی را جا بگذارند. همسرم گذرنامه‌اش را برداشت، اما بسیاری از پناهندگان، با اینکه بدون گذرنامه نمی‌توان به طور قانونی وارد کشور دیگری شد، در مواقع اضطراری، مردم اغلب حتی به یاد نمی‌آورند که گذرنامه‌های خود را ببرند، البته اگر از

ابتدا گذرنامه داشته باشند. بنابراین، مردم با عجله فرار می کردند و برخی از مردم بستگان مسن خود را جا می گذاشتند.

بعضی ها بعضی های دیگر را جا گذاشتند. همسر م بچه ای را روی پشتش حمل می کرد و چیزهای دیگری هم روی سرش بود. بقیه هم بچه هایشان را بغل کرده بودند.

دیگران افراد مسن را حمل می کردند. این وضعیت بسیار سختی برای پناهندگان بود. اما عیسی می گوید که باید فرار کنید.

همسر م نسبت به زنان دیگری که باردار یا شیرده بودند، به خصوص زنان باردار، توجه ویژه ای داشت. راه رفتن برای آنها بسیار سخت بود. عیسی نیز همین دلسوزی را نسبت به این زنان دارد.

او می گوید، وای بر کسانی که باردار یا شیرده هستند. کسانی که باردار یا شیرده هستند بیشتر در معرض مرگ، خونریزی، سقط جنین و غیره قرار دارند. سلامت خودشان مختل شده بود و فرار سریع بسیار دشوار بود.

اما او ممکن است به آنچه که ما اغلب در ادبیات یهودی داریم نیز فکر کند، یعنی سوگواری برای از دست دادن فرزندان، زیرا وقتی غذای کافی برای خوردن وجود ندارد، نوزادان بیشتر مستعد مرگ از گرسنگی یا سوء تغذیه هستند. و در مصر، طبق سوابقی که در آنجا داریم، به نظر می رسد نیمی از کودکان به بزرگسالی نرسیده اند. و از این تعداد، بیشترین تعداد در دوران نوزادی فوت کرده اند.

یوسفوس چیزی را گزارش می دهد که ما ممکن است از تثنیه ۲۸ انتظار داشته باشیم، اینکه برخی از مادران، در طول قحطی در اورشلیم آنقدر گرسنه شدند که واقعاً فرزندان خود را کشتند و خوردند. عیسی گفت. دعا کنید، آیه ۲۰، مرقس این را شامل نمی شود، اما عیسی گفت، دعا کنید که این در روز سبت نباشد. خب، دروازه های شهر در روز سبت بسته می شدند.

بیرون رفتن سخت تر می شد. و همچنین تهیه وسیله نقلیه در روز سبت سخت می شد. فقط شاگردان وخامت اوضاع را تشخیص می دادند.

فقط پیروان عیسی این شدت را تشخیص می دهند. بنابراین، اگر در اورشلیم هستید، دعا کنید که این اتفاق در روز سبت رخ ندهد. و همچنین در آیه ۲۰، دعا کنید که فرار شما در زمستان اتفاق نیفتد.

زمستان برای سفر آنقدر سخت بود، نه فقط در دریا، بلکه حتی گاهی اوقات در خشکی. زمستان آنقدر برای سفر سخت بود که حتی ارتش ها هم استراحت می کردند. و این به خصوص اگر در مناطق کوهستانی بودید، صادق بود.

گاهی اوقات حتی مناطق کوهستانی یهودیه پوشیده از برف است. علاوه بر این، در یهودیه، زمستان فصل بارندگی است. رودخانه ها اغلب در طول فصل بارندگی طغیان می کردند و عبور از آنها دشوار می شد.

همچنین وادی های خشک یا بسترهای خشک نهر وجود داشت که در طول فصل پر از آب می شدند و سفر را بسیار دشوارتر می کردند. یوسفوس به ما می گوید که در واقع، این در زمستان نبود. در بهار بود، اما رودخانه اردن هنوز پر از آب بود.

این افراد در اورشلیم پناهنده نبودند، بلکه فراریانی بودند که به جای دیگری فرار می کردند. یهودیانی که سعی داشتند از دست رومی ها فرار کنند، به رود اردن رسیدند. آنها قصد عبور از آن را داشتند، اما آب آنقدر بالا بود که در آن ساعت شب جرات عبور از آن را نداشتند زیرا می ترسیدند برخی از کودکان خردسال همراهشان غرق شوند.

آنها تصمیم گرفتند که به جای آن، صبح از آن عبور کنند. متأسفانه، در روشنائی صبح، ارتش روم به آنها رسید و آنها را قتل عام کرد. عجله بسیار مهم بود.

عیسی با ابراز دلسوزی، به مردم هشدار می دهد، همانطور که موسی به خدمتکاران فرعون در مورد تگرگی که در راه بود هشدار داد. و کسانی که به او گوش دادند، توجه کردند و کسانی که گوش ندادند، عواقب آن را متحمل شدند. عجله واقعاً مهم بود.

شاید فوریت اغراق آمیز باشد، اما باید سریع فرار می کردید. بعد از بهار ۶۸، فرار به سمت رومی ها عملاً غیرممکن بود. در ابتدا، وقتی انقلابیون یهودی شهر را تصرف کردند، وقتی کنترل آن را به دست گرفتند، وقتی دیوارهای شهر را به دست گرفتند، دیگر نمی توانستید از آن خارج شوید.

فراریان از روستاها به این فکر می کردند که آنجا امن است، اما بعد از آن نمی توانستند بیرون بروند، چون انقلابیون می گفتند نه، ما در این ماجرا با هم هستیم. یا با ما هستید یا علیه ما. بنابراین، هیچ کس شهر را ترک نمی کرد.

گاهی اوقات، مردم موفق می شدند از دست این نگهبانان دروازه ها فرار کنند. در یک مورد، داستان یوحنا بن زکای، که قبلاً به او اشاره کردم، برای ما نقل شده است. او و شاگردانش تصمیم به فرار گرفتند.

او طوری رفتار می کرد که انگار مرده است. او را روی برانکارد گذاشتند. او را بیرون بردند و نگهبانان گفتند: تو نمی توانی اینجا را ترک کنی.

آنها گفتند، نه، این یک جسد است. ما نمی توانیم یک جسد را داخل شهر مقدس رها کنیم. این کار به شهر بی حرمتی می کند.

نگهبانان، می دانید، اجساد زیادی در شهر بود، اما او را بیرون گذاشتند. و به محض اینکه به اندازه کافی از دیوار شهر دور شدند، یوحنا از تخت روان خود پرید و او و شاگردانش فرار کردند و تسلیم رومی ها شدند. اما تسلیم شدن در برابر رومی ها در نهایت غیرممکن شد.

بسیاری از لژیونرها به صورت محلی استخدام می شدند. تقریباً تمام نیروهای کمکی نیز به صورت محلی استخدام می شدند. و بسیاری از ارتش های رومی که در اینجا مستقر بودند، نیروهای کمکی سوری زیادی داشتند که برای آنها کار می کردند.

یوسفوس نمی خواست بیش از حد لازم به رومی ها توهین کند، مخصوصاً با توجه به حامیان رومی اش، مخصوصاً با توجه به اینکه رومی ها در جنگ پیروز شدند و غیره. اما یوسفوس در مورد این سربازان سوری صحبت می کند و می گوید شایعه ای در میان نیروهای کمکی سوری پخش شده بود که می گفت برخی از اورشلیمی هایی که از اورشلیم فرار می کردند، جواهرات را بلعیده اند تا بتوانند پس از خروج از آنجا زندگی خود را بسازند. آنها جواهرات را بلعیدند و بعداً پس از اجابت مزاج آنها را پس گرفتند، زیرا می دانستند که هنگام فرار، بازرسی بدنی می شوند.

بنابراین، سربازان کمکی گفتند که این افراد ممکن است جواهرات را بلعیده باشند. از آن زمان به بعد، هر کسی که از اورشلیم فرار می‌کرد، توسط این نیروهای کمکی دستگیر و برای بررسی وجود جواهرات در داخلش، شکمش شکافته می‌شد. دیگر فرار زنده از اورشلیم غیرممکن بود.

با این حال، مسیحیان اورشلیم پیش از آن فرار کرده بودند. پیروان عیسی هشدار او را دریافت کرده بودند. همچنین، اسناد کلیسای اولیه به ما می‌گویند که برخی از پیامبران در اورشلیم، برخی از پیامبران مسیحی، به آنها هشدار داده بودند که فرار کنند.

و بنابراین، آنها فرار کردند، در این مورد به سمت دره اردن، نه لزوماً به سمت مناطق کوهستانی. آنها فرار کردند و به سلامت به منطقه کوهستانی دیگری، به پلا در دکا پولیس، رسیدند. در نهایت، اورشلیم به طور کامل تصرف شد.

خود معبد سوزانده شد. و در محل معبد، پس از آنکه مردم کشته و زنده زنده سوزانده شدند، رومی‌ها در محل معبد، پرچم‌های خود را برپا کردند. این پرچم‌ها نشان امپراتور روم را داشتند.

آنها تصویری از امپراتور را داشتند. در طومارهای دریای مرده، آنها بت محسوب می‌شدند. در واقع، پیش از آن، یوسفوس به ما می‌گوید که اولین اقدام پیلاتس به عنوان فرماندار، آوردن این پرچم‌ها به اورشلیم در تاریکی شب بود.

اما صبح، وقتی اورشلیمی‌ها از خواب بیدار شدند و این پرچم‌ها را دیدند، گفتند: این بت‌ها را از شهر مقدس ما ببرید. و پیلاتس آنها را تهدید به مرگ کرد. آنها گفتند: گلولی ما را ببرید.

ما ترجیح می‌دهیم بمیریم تا اینکه بگذاریم این بت‌ها شهر مقدس ما را بی‌حرمت کنند. اما اکنون این پرچم‌ها در محل معبد برپا شده بودند و قربانی‌ها به عنوان خدا در محل معبد به قیصر تقدیم می‌شد. عیسی در مورد بی‌حرمتی قریب‌الوقوعی که با ویرانی همراه بود، هشدار داده بود.

و قوم او گوش ندادند. حداقل اورشلیم گوش نداد. با این حال، در مصیبت غیرقابل تحمل، خدا به تنهایی دلسوزی می‌کند.

و او در مورد آن به آنها هشدار داده بود. او از زبان دانیال در مورد مصیبت بزرگ استفاده می‌کند. اما می‌گوید که روزها به خاطر خودش کوتاه خواهند شد.

خب، بعضی‌ها، چون عیسی از داوری قریب‌الوقوع، داوری بر معبد، صحبت می‌کند. او همچنین قرار است از آمدن خودش صحبت کند. یادتان باشد، شاگردان دو سوال پرسیدند.

و برخی از مردم هنگام تخریب معبد فرض می‌کردند که او بلافاصله خواهد آمد. و برخی دیگر ادعا می‌کردند که عیسی هستند. اما وقتی عیسی واقعاً بیاید، حتی آسمان نیز آن را اعلام خواهد کرد، آیات ۲۳ تا ۲۸.

او می‌گوید هر جا که جسد باشد، لاشخورها آنجا جمع می‌شوند. این کلمه می‌تواند به معنای عقاب نیز باشد، اما در یونانی شامل لاشخورها نیز می‌شد. این اصطلاح گسترده‌تری بود.

همانطور که در بسیاری از اشارات عهد عتیق، حزقیال ۳۹ و غیره آمده است. و همچنین در ادبیات یونانی نیز دیده می‌شود، هر جا که میدان‌های نبرد پوشیده از لاشه باشد، سگ‌ها برای ضیافت می‌آیند و پرندگان

هوا برای ضیافت این اجساد می‌آیند، و گاهی اوقات تکه‌هایی از گوشت را در جای دیگری می‌اندازند. توصیفات بسیار عجیب و غریبی از جنگ

و شما آن را در عهد عتیق نیز دارید. و البته، داوود به جالوت می‌گوید، بدن تو را به پرندگان هوا خواهم داد، و غیره. بازگشت عیسی در متی ۲۴، آیات ۲۹ تا ۳۱.

اثرات وحی عیسی کیهانی خواهد بود. وقتی نشانه پسر انسان را ببینید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می‌آید. او درباره خورشید و ماه و غیره صحبت می‌کند.

این کسی نیست که فقط از روستا بیاید و بگوید من عیسی هستم، برگرد. این چیزی است که همه خواهند دید. بنابراین، لازم نیست در مورد اینکه آیا این واقعاً عیسی است یا نه، حدس بزنید.

اگر او به صورت کیهانی نیاید، پس عیسی نیست. ملت‌ها در آیه ۳۰ با وحشت پاسخ می‌دهند، باز هم با استفاده از زبانی از عهد عتیق. و او با ابرها می‌آید.

و سپس در آیه ۳۱، پیروان عیسی رهایی خواهند یافت. او برگزیدگان خود را از هر گوشه آسمان گرد هم خواهد آورد. و اکثر مردم در آن زمان جهان را به صورت یک دیسک می‌دیدند.

بعضی‌ها آن را به شکل کره می‌دیدند، اما اگر دیسک بود، گنبد آسمان بر فراز آن قرار داشت. بنابراین، در انجیل مرقس، از یک سر آسمان تا سر دیگر، به طور واضح‌تر از یک سر آسمان و زمین تا سر دیگر آن آمده است. اما عیسی قرار نیست فقط در مورد پایان صحبت کند.

او همچنین چیزهایی را بیان می‌کند که پایان نیستند. علاوه بر وقایعی که در سال ۷۰ میلادی به وقوع خواهند پیوست و علاوه بر پایان، عیسی برخی نشانه‌های غیرپایانی را نیز بیان می‌کند. در زمان او معلمان نبوت زیادی بودند که می‌گفتند، خب وقتی این چیز و آن چیز را می‌بینید، می‌دانید، همه اینها نشانه‌های پایان هستند.

و آنها بسیاری از نشانه‌هایی را که عیسی ذکر کرده بود، فهرست کردند. آنها همچنین چند مورد دیگر مانند نوزادان جهش‌یافته و چیزهایی از این قبیل را فهرست کردند. چیزی شبیه به آنچه در کشور من در روزنامه‌های زرد سوپرمارکت‌ها می‌بینید.

اما به هر حال، در آیات ۴ و ۵ از فصل ۲۴، پیامبران دروغین وجود داشتند. عیسی می‌گوید که پیامبران دروغین را خواهید دید. در آیات ۶ و ۷، شایعات جنگ‌ها را خواهید دید. در آیه ۷، قحطی‌ها و زلزله‌ها را خواهید دید.

اما او در آیات ۶ و ۸ می‌گوید، چنین چیزهایی باید اتفاق بیفتد، اما پایان هنوز در راه است. همه این چیزها آغاز دردهای زایمان است. در غیر این صورت، می‌دانید، او مانند برخی از این معلمان دیگر صحبت می‌کرد.

خب، خواهید دید که این اتفاقات رخ می‌دهد. این نشانه‌ی پایان است. خب، این اتفاقات در قرن اول در حال رخ دادن بودند.

همه این اتفاقات در قرن اول رخ داد. و از آن زمان تاکنون نیز در حال رخ دادن است. بنابراین صرف دیدن این اتفاقات به این معنی نیست که پایان نزدیک است.

میشه گفت، خب، ما به زلزله بزرگتر دیدیم. می‌دونید، فکر کنم دهه ۱۴۰۰ میلادی به زلزله خیلی بزرگ تو پرتغال اتفاق افتاد. به جایی، خیلی بزرگ بود.

گسترده‌تر بود. از نظر طاعون یا بیماری واگیردار، چیزی که مرگ سیاه نامیده می‌شد، حدود یک سوم اروپا را کشت، تخمین زده می‌شود، یا تا یک سوم اروپا را در طول دهه ۱۳۰۰ و ۱۴۰۰ در اروپا. ما شاهد موارد زیادی از این دست بوده‌ایم.

و در آن زمان‌ها، مردم به درستی می‌توانستند فکر کنند، خب، این قطعاً جنگ است. این قطعاً شایعات جنگ است. اینها، می‌دانید، چیزهای وحشتناک زیادی هستند که در طول تاریخ اتفاق افتاده‌اند.

اما عیسی می‌گوید، صرفاً به این دلیل که شما آن چیزها را می‌بینید، به این معنی نیست که پایان هنوز فرا نرسیده است. اینها چیزهایی بودند که معلمان پیشگویی آن زمان می‌گفتند. عیسی علامت متفاوتی برای پایان می‌دهد.

او یک پیش‌نیاز برای پایان [جهان] ذکر می‌کند. او در مورد برخی چیزها می‌گوید که پایان [جهان] هنوز در راه است. اما سپس می‌گوید که این مژده پادشاهی، این مژده پادشاهی، این مژده درباره سلطنت خدا در تمام جهان به عنوان شهادتی برای همه مردم موعظه خواهد شد.

سپس پایان فرا خواهد رسید. آیا می‌خواهید عیسی به زودی بازگردد؟ خب، او در این مورد یک نقش به ما داده است. دوم پطرس ۳ می‌گوید، انتظار و تعجیل در آمدن روز خدا.

خب، چطور می‌توانیم آن را تسریع کنیم؟ متن در دوم پطرس ۳ می‌گوید که خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود. او می‌خواهد همه حیات جاودان داشته باشند. ما می‌توانیم وقتی مژده در میان همه ملت‌ها موعظه شد، مردم را از آن مطلع کنیم.

دوباره، در رومیان ۱۱، درباره رویگردانی قوم یهود صحبت می‌کند. قبل از آن، درباره ورود کامل غیریهودیان صحبت می‌کند. مکشفه درباره نمایندگانی از هر قوم و قبیله و ملت و زبان در برابر تخت خدا صحبت می‌کند.

یک کاری هست که می‌توانیم انجام دهیم. می‌توانیم در کاری که خدا ما را به انجام آن فراخوانده است، مشارکت کنیم. پادشاهی [خدا] از قبل وجود دارد و هنوز نیامده است.

ما می‌توانیم تا جایی که می‌توانیم برای تحقق پادشاهی خدا تلاش کنیم. وقتی مژده پادشاهی او به همه مردم داده شد، آنگاه پایان فرا خواهد رسید. پولس آموزه‌های آخرالزمانی عیسی در متی ۲۴ را به کار می‌برد.

من دوره را با صحبت در مورد اعتبار انجیل‌ها شروع کردم. اشاره کردم که چگونه پولس بسیاری از سخنان عیسی را حفظ کرده است. خب، در اول تسالونیکیان ۴، پولس می‌گوید، این را از طریق کلام خداوند به شما می‌گوییم.

احتمالاً منظور او فقط یک پیشگویی تصادفی نیست. منظورم این است که حتی اگر تا زمانی که پولس این را می‌نوشت، به طور متوسط صد کلیسای خانگی داشتید. در آن صد کلیسای خانگی، اگر به گفته‌های پولس در اول قرنتیان ۱۴ استناد کنید، در هر جلسه شاید دو یا سه نفر پیشگویی می‌کردند.

اگرچه پولس در مورد آن صحبت می‌کند، همه شما می‌توانید این کار را انجام دهید. حتی اگر فقط آن را داشته باشید، و هر هفته اتفاق می‌افتد، و ۵۰۰۰ ایماندار فقط در اورشلیم در اعمال رسولان ۴:۴. خب، مرد، ایمانداران اورشلیمی فقط در اعمال رسولان ۴:۴. بعد فکرش را بکنید، آنها هم خانه به خانه و ۵۰۰۰ هم در معبد با هم ملاقات می‌کردند.

فکرش را بکنید که این تعداد خانه چقدر می‌شد. احتمالاً در آن زمان حداقل صد جماعت خانگی در اورشلیم وجود داشت. اما تا زمانی که پولس این را می‌نویسد، صحبت از هزاران، ده‌ها هزار نفر است.

در پایان قرن اول، حتی اگر به طور متوسط فقط صد کلیسای خانگی وجود داشته باشد، ما در مورد شاید یک میلیون پیشگویی که داده شده بود صحبت می‌کنیم. چرا این پیشگویی باید تا این حد با آنچه عیسی گفته است همپوشانی داشته باشد؟ چرا پولس اینقدر به یک پیشگویی خاص که تا این حد با آنچه عیسی گفته است همپوشانی دارد، تکیه می‌کند؟ من فکر می‌کنم وقتی او می‌گوید، به کلام خداوند، احتمالاً در مورد یک پیشگویی خاص که کسی داده باشد صحبت نمی‌کند، فقط هر کسی داده است. او احتمالاً در مورد پیشگویی خود عیسی، به کلام خود خداوند، به آنچه عیسی گفته بود، به آنچه عیسی آموخته بود صحبت می‌کند.

او در رساله دوم تسالونیکیان می‌گوید، اینها روایاتی هستند که ما به شما تحویل دادیم. اینها چیزهایی هستند که پولس در تسالونیکی تعلیم داد. و ضمناً، از نظر برخی از محققان، اصالت رساله دوم تسالونیکیان زیر سوال می‌رود، اگرچه اکثر مفسران چنین نظری ندارند.

اما برخی از محققان اصالت رساله دوم تسالونیکیان را زیر سوال برده‌اند. هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند ضرب‌المثلی در مورد این مرد بی‌قانون که پس از ۷۰ سالگی، زمانی که معبد ویران می‌شود، خود را در معبد مستقر کرده، بسازد. و اگر قرار بود مردم نامه‌ای جعلی به نام کسی بسازند، معمولاً مدت‌ها پس از آن شخص این کار را می‌کردند.

حروف شبه‌نوشته معمولاً مدت‌ها بعد نوشته می‌شدند. خب، اول و دوم تسالونیکیان هر دو درباره بسیاری از چیزهایی صحبت می‌کنند که عیسی درباره آنها صحبت می‌کند. و اگر به ادبیات یهودی نگاه کنید و به این چیزها نگاه کنید، در جاهای دیگر ادبیات یهودی، نشانه‌های آخرالزمان و غیره زیادی خواهید دید.

گاهی اوقات، آنها با اینها همپوشانی دارند، اما شما چیزی نزدیک به این ترکیب از همه این موارد را در یک جا ندارید. اساساً، در دو پاراگراف در اول تسالونیکیان و یک پاراگراف در دوم تسالونیکیان، این موضوع صرفاً به طور تصادفی همپوشانی دارد، حتی با استفاده از مجموعه سایر آموزه‌های یهودی در مورد زمان آخر. به نظر من، آنچه در اینجا داریم، شباهت‌های روشنی بین متی ۲۴ و سایر آموزه‌های عیسی در جاهای دیگر و آنچه در اول و دوم تسالونیکیان داریم، که ممکن است اولین بخش‌های عهد جدید باشند، نشان می‌دهد.

بعضی‌ها می‌گویند اول تسالونیکیان دومین کتاب قدیمی است. من فکر می‌کنم قدیمی‌ترین کتاب است، اما مهم نیست. بخش‌های خیلی اولیه عهد جدید، احتمالاً ظرف دو دهه پس از رستاخیز نوشته شده است.

حالا شما هشدار در مورد پیامبران دروغین دارید، متی ۲۴:۲۴. همچنین دوم تسالونیکیان ۲ با پیامبر دروغین را دارید. ارتداد و بی‌قانونی آخرالزمان، متی ۲۴، دوم تسالونیکیان ۲. آغاز دردهای زایمان اکنون در متی ۲۴، دردهای زایمان اکنون در رومیان ۸:۲۲، و همچنین دردهای زایمان نهایی در اول تسالونیکیان ۵. شما هتک حرمت معبد را در متی ۲۴ دارید.

همچنین شما مرد بی‌دینی را دارید که در محل معبد پرستش می‌شود و ادعای خدایی می‌کند، دوم تسالونیکیان اعمال رسولان فصل ۱، عیسی می‌گوید، شما زمان‌ها یا فصول احیای اسرائیل را نمی‌دانید. اول. ۲.

تسالونیکیان ۵.۱، شما زمان‌ها یا فصول بازگشت مسیح را نمی‌دانید. ما همچنین آن را با برخی دیگر از آموزه‌های عیسی داریم.

آمدن عیسی، پاروسیا او در متی ۲۴. پاروسیا می‌تواند به معنای حضور یا آمدن باشد. این اغلب برای آمدن سلطنتی، که با عیسی مطابقت دارد، برای آمدن یک پادشاه یا یک مقام عالی‌رتبه استفاده می‌شد.

ترکیب (apontasis) «خب، پولس از این کلمه استفاده می‌کند و آن را با کلمه دیگری به نام «آپونتاسیس» می‌کند، که اغلب با چنین ملاقاتی همراه بود. وقتی یک پادشاه یا یک مقام عالی‌رتبه به شهری می‌آمد، سفیری از شهر برای استقبال از آن شخص می‌رفت. این آپونتاسیس، ملاقات و بدرقه شخص در مسیر ورود به شهر است.

عیسی در ابرها می‌آید، متی ۲۴:۳۰. او در اول تسالونیکیان ۴:۱۷ در ابرها می‌آید. او برگزیدگان خود را توسط فرشتگانش جمع می‌کند. خب، در دوم تسالونیکیان ۲، او مؤمنان را جمع می‌کند. و در اول، ۲۴:۳۱ تسالونیکیان ۴:۱۶، با صدای فرشته اعظم، برگزیدگان خود را با صدای شیپور در متی ۲۴:۳۱ جمع می‌کند. خب، او در اول تسالونیکیان ۴:۱۶ با یک شیپور جمع می‌کند. در واقع، در اول قرن‌تین ۱۵:۵۲، او آن را شیپور آخر می‌نامد، نه به شیپورهای وحی که هنوز نوشته نشده بودند، بلکه به یک شیپور گردهمایی نهایی فکر می‌کند.

متی ۲۴:۴۳، و این مضمونی است که من در هیچ کجای ادبیات باستانی یهود در مورد آمدن خدا نمی‌بینم. او مانند دزد در شب می‌آید، اول تسالونیکیان ۵:۲. او مانند دزد در شب می‌آید. و شما به این موضوع در مکاشفه ۳:۳، مکاشفه ۱۶، دوم پطرس ۳ و غیره اشاره کرده‌اید، آمدن عیسی مانند دزد.

خب، منظور پولس واضحاً اشاره به آموزه‌های عیسی بود. و در اینجا، ما این آموزه‌ها را به همان اندازه که برخی از اولین گفته‌های عیسی تأیید شده‌اند، داریم، به یک معنا، در عهد جدید تأیید شده‌اند. سناریوهای آخرالزمانی مختلفی در یهودیت اولیه وجود داشت، اما پولس دقیقاً همان مضامینی را که عیسی تعلیم داده بود، تکرار می‌کند.

پولس این موارد را بر اساس کلام خود خداوند بیان می‌کند، و در دوم تسالونیکیان بر اساس آموزه‌هایی که پولس به آنها منتقل کرده است، زبانی که برای انتقال آنچه از معلم قبلی دریافت شده است، استفاده می‌شود. بنابراین، اولین نامه‌ها در عهد جدید چه می‌توانند باشند که گواهی دهند عیسی در مورد مسائل آخرالزمان به روشی که ما در انجیل‌ها نوشته‌ایم، صحبت کرده است؟ اما آنها چیز دیگری را نیز به ما القا می‌کنند.

عیسی در متی ۲۴:۲۹، بلافاصله پس از مصیبت آن روزها، درباره بازگشت دوباره خود صحبت کرد. حال پولس از این گفته‌های عیسی برای صحبت در مورد ربوده شدن ایمانداران یا ربوده شدن آنها برای ملاقات با خداوند در هوا استفاده می‌کند. ربوده شدن از یک کلمه لاتین به معنای رسیدن گرفته شده است.

درباره مسیحیانی که برای ملاقات با خداوند در هوا ربوده می‌شوند. اصطلاح او برای ملاقات، اگر به روشی که معمولاً استفاده می‌شود، به کار رود، به این معنی است که ما او را در راه فرود آمدن از همراهانش در راه زمین ملاقات می‌کنیم. بنابراین، پولس می‌گوید که عیسی با فریاد از آسمان فرود می‌آید.

فریادهایی که در دوران باستان با شیپورها همراه می‌شدند، معمولاً فریادهای جنگ بودند. به نظر می‌رسد پولس کاملاً بی‌اطلاع است که کسی می‌تواند این را در زمان متفاوتی از ظهور مجدد مسیح که عیسی آن را

پس از هتک حرمت، پس از آنچه ما دجال می‌نامیم، توصیف کرد، قرار دهد. به نظر می‌رسد پولس این را در زمان ظهور مجدد مسیح قرار می‌دهد.

می‌دانم که بینندگان من در این مرحله نظرات متفاوتی دارند. بنابراین از شما می‌خواهم که با من صبور باشید. نظرات مختلفی وجود دارد.

من قصد ندارم خیلی وارد این بحث شوم. اما بگذارید این را بگویم. در طول تاریخ، مردم دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند و خداوند از افرادی استفاده کرده است که در طول تاریخ دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند.

در مکاشفه ۲۰، درباره یک دوره هزار ساله صحبت می‌شود و این به طرق مختلف تفسیر شده است. اکثر پدران اولیه کلیسا معتقد بودند که یک دوره هزار ساله در آینده وجود دارد. ظاهراً، جاستین شهید، پاپیاس و ایرنائوس همگی به این باور داشتند.

چیزی که در قرن‌های بعد، به ویژه پس از کنستانتین، غالب شد این بود که مسیحیان اولیه معتقد بودند که یا در دوران مصیبت بزرگ هستند یا در شرف گذر از آن هستند، و سپس معتقد بودند که دوره هزار ساله وجود دارد. پس از کنستانتین، کلیسا شروع به گفتن این کرد که ما از دوران مصیبت عبور کرده‌ایم. اکنون در دوران هزاره هستیم.

ما با مسیح سلطنت می‌کنیم. این دیدگاه غالب شد. مطمئناً در زمان اوسیبوس غالب بود.

او می‌گوید که برخی از این پیشاهزاره‌گراها وجود داشتند، اما برخلاف دیگر بدعت‌گذاران، می‌توانستند آنها را از بدعتشان منصرف کنند. البته این روش خیلی خوبی برای صحبت کردن در مورد آنها نیست. اما دیدگاه ناهزاره‌گرا غالب شد.

اگرچه شکل ناهزاره‌گرایی در این برهه، هزاره را نه با آمدن اولیه عیسی، بلکه در حدود زمان کنستانتین آغاز کرد. بنابراین، این واقعاً نوعی دیدگاه پساهزاره‌گرایی بود. آنها فکر می‌کردند که عیسی پس از تأسیس پادشاهی بر روی زمین، باز خواهد گشت.

اما هزار سال پس از آغاز این هزاره، مردم می‌گفتند، خب، داوری نهایی کجاست؟ قرار بود الان فرا برسد. و بنابراین پس از آن، در طول تاریخ کلیسا دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشت. دیدگاه پساهزاره‌ای، دیدگاهی که می‌گوید ما پادشاهی را بر روی زمین برقرار خواهیم کرد و عیسی باز خواهد گشت، مبتنی بر متونی مانند این بود که خب، وقتی مژده پادشاهی در همه جا موعظه شده است، موعظه آن در همه جا به این معنی نیست که ما پادشاهی را در همه جا برقرار کرده‌ایم.

اما در هر صورت، این دیدگاه غالب بسیاری از رهبران بیداری بزرگ بود. جانانان ادواردز این دیدگاه را داشت. بسیاری از رهبران دومین بیداری بزرگ در ایالات متحده نیز همین دیدگاه را داشتند.

چارلز فینی، اگر اسم این افراد را شنیده باشید. در ایالات متحده در دهه ۱۸۰۰، حداقل تا جنگ داخلی، و برای بسیاری از مردم مدت‌ها پس از جنگ داخلی، دیدگاه غالب در میان انجیلی‌های آمریکایی این بود که ما پادشاهی را روی زمین برقرار خواهیم کرد. حدود سال ۱۸۳۰، یک متفکر بریتانیایی به نام جان نلسون داربی نوعی از دیسپنسیشنالیسم را مطرح کرد.

حال، دیسپنسیشنالیسم او با نوع دیسپنسیشنالیسمی که شما در میان دیسپنسیشنالیست‌های مترقی امروزی دارید، متفاوت است. اما داربی گفت، خب، خدا همزمان با یهودیان و کلیسا سر و کار ندارد. بنابراین، کلیسا باید قبل از اینکه بتواند در طول مصیبت نهایی با اسرائیل سر و کار داشته باشد، از بین برود.

و از آن دیدگاه این بود که کلیسا قبل از دوره هزار ساله از مصیبت نهایی رهایی خواهد یافت. و مردم در مقطعی انتظار این مصیبت را داشتند. می‌توانید ببینید که چرا این دیدگاه محبوب شد، اما در واقع توسط کتاب مقدس مرجع اسکافیلد منتشر شد و در آن زمان به طور گسترده رواج یافت.

هیچ کس تا سال ۱۸۳۰ این آموزه را که قبل از یک مصیبت بزرگ جبران می‌شود، ثبت نکرده است. همه قبل از آن زمان یا معتقد بودند که در مصیبت بزرگ هستند یا قرار است از آن عبور کنند، که در آن مصیبت بزرگ به کل تاریخ کلیسا اشاره داشت. دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت.

اما چیزی که من بحث می‌کنم این است که کلیسا در بیشتر تاریخ خود درست عمل کرده و بسیاری از بخش‌های کلیسا، احتمالاً اکثر بخش‌های کلیسا هنوز هم به این باور هستند که جبران عقب‌ماندگی در ظهور مجدد اتفاق می‌افتد. وقتی عیسی بیاید، تا هفت سال به آسمان بر نمی‌گردد. اما وقتی او بیاید، پادشاهی این جهان به پادشاهی خدای ما و مسیح او تبدیل می‌شود و او تا ابد سلطنت خواهد کرد.

به همین دلیل است که پولس در دوم تسالونیکیان باب ۲ درباره آمدن عیسی و گردهمایی ما نزد او نیز می‌گوید. و در یونانی، این دو به هم متصل شده‌اند، زیرا احتمالاً به یک چیز اشاره دارند. او گفت، این، از جمله گردهمایی ما نزد او، قبل از روز خداوند نخواهد بود.

خب، پولس قبلاً در مورد روز خداوند گفته است. او قبلاً در اول تسالونیکیان ۵ در مورد این صحبت کرده است که روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. این همان روز قریب‌الوقوع خداوند است که ما منتظرش هستیم.

پطرس نیز در این مورد صحبت می‌کند. روز خداوند مانند دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها با صدای ۲ مهیب نابود می‌شوند و عناصر با حرارت شدید ذوب می‌شوند. او در مورد پایان صحبت می‌کند، هیچ مصیبتی پس از آن وجود نخواهد داشت.

اما در هر صورت، پولس در دوم تسالونیکیان ۲ می‌گوید، این [روز] پیش از روز خداوند فرا نخواهد رسید. و، او می‌گوید که آن روز تا زمانی که ارتداد اول رخ ندهد و مرد بی‌دین آشکار نشود و بر تخت خدا ننشینند نخواهد آمد. بنابراین او مطمئناً در مورد چیزی در مورد مصیبت صحبت می‌کند، با این حال، شما آن را قبل از آن در نظر می‌گیرید.

او همچنین در دوم تسالونیکیان ۱ می‌گوید که ما از رنج‌هایمان آرامش نخواهیم یافت تا زمانی که عیسی بیاید تا شریران را نابود کند و مقدسین را علناً جلال دهد. به همین دلیل است که عیسی مانند یک دزد آنها را «تعقیب می‌کند تا آنها را نابود کند. اگر به تمام قسمت‌هایی که در مورد «ما روز و ساعت را نمی‌دانیم صحبت می‌کنند، نگاه کنید، تمام قسمت‌هایی که در مورد آمدن او مانند یک دزد، آمدن غیرمنتظره در متن صحبت می‌کنند، آنها را در متن بخوانید.

همه آن قسمت‌ها درباره پایان صحبت می‌کنند، نه چیزی هفت سال یا سه سال و نیم قبل از آن. دیدگاه رایج امروز در بسیاری از جاها این است که عیسی کلیسای خود را قبل از هر دوره نهایی مصیبت بیرون خواهد آورد. و می‌توانید ببینید که چرا این دیدگاه رایج است.

و حدس من این است که برخی از همکارانم که در حال فیلمبرداری بخش‌های دیگر این مجموعه هستند چنین دیدگاهی دارند. و ما می‌توانیم بدون داشتن دیدگاه مشترک، به یکدیگر احترام بگذاریم. اما به یاد داشته باشید که مصیبتی که عیسی در متی ۲۴ و مرقس ۱۳ از آن صحبت می‌کرد، احتمالاً مدت‌ها پیش آغاز شده است.

هیچ کس تا سال ۱۸۳۰ واقعاً این دیدگاه را نداشت یا نمی‌توان با قطعیت گفت که به این دیدگاه در مورد دو مرحله مختلف در ظهور مجدد معتقد بوده است. با این اوصاف، من پیشنهاد می‌کنم که ممکن است عیسی قصد داشته باشد در مورد چیزی به ما هشدار دهد. وقتی عیسی در مورد رنج‌ها صحبت می‌کند، نباید انتظار داشته باشیم که از آنها خلاص شویم.

در واقع، کلیسا در بسیاری از نقاط جهان مدت‌هاست که این دوران را پشت سر گذاشته است. من چند دهه پیش در دفتر مرکزی یک فرقه مذهبی بودم، زمانی که کلیسا در چین تازه در زمان مائو تحت سلطه گارد سرخ رنج می‌برد. و بسیاری از مردم دیگر نیز در آن زمان در چین رنج کشیده بودند.

اما مسیحیان در آن مدت واقعاً رنج بسیار سختی کشیده بودند. و برخی از مبلغان غربی آمدند و گفتند، اوه، ما اجازه داریم به کشور برگردیم. ما برگشته‌ایم تا شما را ببینیم،

و آنها گفتند، تو به ما گفتی که ما قرار نیست از مصیبت عبور کنیم، و قرار است قبل از مصیبت بزرگ ربه‌ده شویم. و وقتی تو ناپدید شدی، ما فکر کردیم که ربه‌ده شده‌ای و ما را اینجا رها کردی تا رنج بکشیم. ما می‌توانیم این کار را به تنهایی انجام دهیم.

الان لازم نیست شما اینجا باشید تا به ما درس بدهید. این چیزی نیست که همه قبل از آن اتفاق یاد می‌دادند. اما در این حلقه‌های خاص، این چیزی است که یاد داده شده بود.

و اینگونه بود که آنها این تعلیم را شنیدند. حال، خود جان نلسون داری منظورش این نبود که مسیحیان رنج نخواهند کشید. اما افرادی در محل هستند که آن را اینگونه برداشت کرده‌اند.

بنابراین، چه به این ربه‌ده شدن قبل از مصیبت بزرگ اعتقاد داشته باشید و چه نداشته باشید، لطفاً به مردم اطلاع دهید که این به معنای آن نیست که ما رنج نخواهیم برد. زیرا در طول تاریخ، بسیاری از مسیحیان به خاطر ایمانشان رنج کشیده‌اند. عیسی می‌گوید که آنها نمی‌توانند کاری بیش از کشتن بدن شما با شما انجام دهند.

آنها نمی‌توانند روح شما را از شما بگیرند. آنها نمی‌توانند زندگی واقعی شما را از شما بگیرند. بسیاری از مسیحیان در طول تاریخ با این مسئله روبرو بوده‌اند.

یکی از دلایلی که کمی روی این موضوع وقت می‌گذارم این است که در ابتدا این دیدگاه به من آموخته شده بود. اما کم‌کم متوجه شدم، از آنجایی که روزی ۴۰ فصل از کتاب مقدس را می‌خواندم، اگر این کار را انجام دهید می‌توانید هر هفته عهد جدید را تمام کنید، متوجه شدم که هیچ‌کدام از آیات در متن اصلی واقعاً چنین چیزی نگفته‌اند. و کشیش من واقعاً اهمیتی نمی‌داد، اما یک مبلغ مذهبی مهمان مرا کنار کشید و گفت، نه، باید به این ایمان داشته باشی.

همه مردان خدا به این اعتقاد دارند. و من گفتم، باشه، خب، بهتره که این رو باور کنم چون من فقط به مسیحی جدید هستم و باید هرچی بهم می‌گی رو باور کنم. اما بعداً فهمیدم که این درست نیست، که همه مردان خدا به این اعتقاد دارند، یا همه زنان خدا به این اعتقاد دارند.

و در واقع، احتمالاً اکثر مردان و زنان خدا در طول تاریخ به این باور نداشته‌اند. وقتی این را فهمیدم، با خودم گفتم، دیگر هرگز اجازه نمی‌دهم کسی با من چنین کاری کند. از این به بعد، همیشه برمی‌گردم و خودم کتاب مقدس را بررسی می‌کنم تا ببینم واقعاً چه می‌گوید.

و این آغاز تزکیه من بود، جستجوی واقعی کتاب مقدس برای خودم، که همان چیزی است که خداوند ما را به آن فرا می‌خواند تا کتاب مقدس را برای خودمان جستجو کنیم. عیسی می‌گوید، اگر کتاب مقدس را جستجو کنید، اگر واقعاً کتاب مقدس را جستجو کنید، خواهید دانست که من او هستم. پولس در مورد لوقا در مورد بیریایی‌ها صحبت می‌کند که با دقت کتاب مقدس را جستجو می‌کردند تا ببینند آیا آنچه پولس می‌گوید درست است یا خیر.

و به همین دلیل است که آنها می‌توانستند تشخیص دهند که بسیاری از آنچه پولس می‌گفت درست بود، به همین دلیل است که آنها می‌توانستند تشخیص دهند، بسیاری از آنها می‌توانستند تشخیص دهند که آنچه پولس می‌گوید درست است. برای من خیلی مهم نیست که شما در مورد این آموزه خاص با من موافق باشید یا نه، اما من سعی می‌کنم توجه شما را جلب کنم تا شما را به فکر کردن در مورد چگونگی رویکردتان به کتاب مقدس در مورد این موضوع خاص وادار کنم. خودتان کتاب مقدس را بخوانید.

ببینید آیا واقعاً فکر می‌کنید که در مورد دو رویداد جداگانه، دو ظهور جداگانه عیسی در آینده، یا دو مرحله جداگانه صحبت می‌شود، یا اینکه به نظر می‌رسد همه اینها می‌توانند به طور همزمان اتفاق بیفتند. همانطور که فکر می‌کنم، فکر می‌کنم این چیزی است که در بسیاری از قسمت‌ها پیدا کردم. اما مهمترین چیز فقط در مورد این نیست، بلکه در مورد چیزهای دیگر است.

خودتان در کتاب مقدس جستجو کنید. این مبنای مشترک ما برای اعتبار است. به همین دلیل است که ما کتاب مقدس را یک کتاب مقدس می‌نامیم.

این به آن معنا نیست که این تمام چیزی است که خدا گفته است. منظورم این است که، می‌دانید، در اول پادشاهان، فصل ۱۸، عوبدیا می‌گوید که او صد پیامبر را در غاری زد. پیامبران دیگری هم بودند که پیشگویی‌هایشان حتی در کتاب مقدس ثبت نشده است.

من به تمام آن پیامبران در عهد جدید اشاره کردم، تمام این پیشگویی‌هایی که در قرن اول داده شده بود و در عهد جدید ثبت نشده‌اند. این بدان معنا نیست که این تمام چیزی است که خدا گفته است، اما کتاب مقدس یک معیار سنجش است. این همان معنای کتاب مقدس است.

کتاب مقدس وسیله‌ای است که ما هر ادعای دیگری مبنی بر وحی را از طریق آن می‌آزماییم. خدا قرار نیست چیزی را بگوید که با همان روحیه‌ای که در آنجا بود، متفاوت باشد. روح می‌آید و به قلب‌های ما گواهی می‌دهد که ما فرزندان خدا هستیم.

خب، این با آنچه در عهد جدید می‌بینیم مطابقت دارد. اما ما مسیحیان، از سنت‌های کلیسایی مختلفی آمده‌ایم. ما برادر و خواهر هستیم.

ما به عیسی ایمان داریم. ما همیشه در مورد همه جزئیات با هم توافق نداریم. لازم نیست برادر و خواهر باشیم، اما مبنای مشترکی برای اقتدار داریم.

و همانطور که به یکدیگر گوش می‌دهیم، گاهی اوقات از ما خواسته می‌شود که در کتاب مقدس جستجو کنیم و اغلب متوجه می‌شویم که آنچه به ما آموخته‌اند درست است. اما گاهی اوقات می‌بینیم که برخی از چیزهایی که به ما آموخته‌اند، خب، شاید برخی از برادران و خواهران ما از سنت دیگری چیزی برای آموزش به ما داشته باشند. من سعی نمی‌کنم شما را مجبور کنم سنت خود را تغییر دهید، اما فقط به عنوان مؤمنان می‌گوییم، همه ما باید به کلام خدا برگردیم.

این اتفاقی بود که در زمان یوشیا افتاد. در دوم پادشاهان ۲۲، آنها کتاب شریعت را در معبد پیدا کردند. و یوشیا فقط نگفت که خب، این نمی‌تواند واقعاً خطاب به ما باشد، چون ببینید، افراد دیگری در زمان من اینگونه زندگی نمی‌کنند و من مطمئنم که آنها باید خداترس باشند.

نه. او گفت که ما آنطور که این متن به ما می‌گوید زندگی نمی‌کنیم. او ردایش را پاره کرد.

او این موضوع را بسیار جدی گرفت. او برای شخصیت نبوی برجسته آن زمان پیامی فرستاد که او تفسیر آن را برای زمانه‌اش برایش فرستاد. او این موضوع را بسیار جدی گرفت و این باعث بیداری شد.

به همه چیز رسیدگی نکرد. در زمان او از بعضی جهات اوضاع خیلی خراب بود. اما باید به متون مقدس برگردیم.

ما باید مردم را به سوی کتاب مقدس فرا بخوانیم. باید بشنویم که خداوند به ما چه می‌گوید. باید در مورد مسائل اصلی، بزرگ و در مورد مسائل فرعی، کوچک فکر کنیم.

ما می‌توانیم اختلاف نظر داشته باشیم. ما هنوز برادر و خواهر هستیم. اما وقتی برگردیم و خودمان به خدا گوش دهیم و آنچه را که کتاب مقدس به ما گفته است بشنویم، به بهترین شکل به عمق آن پی خواهیم برد.

و کسانی که نمی‌توانند بخوانند، کسانی که به آنچه کتاب مقدس به ما گفته است گوش می‌دهند. بیایید با تمام وجود برای آن آرزو کنیم. خب، در متی ۲۴، هیچ فصل‌بندی در متن اصلی وجود ندارد، که مستقیماً به متی ۲۵ منتهی می‌شود.

همانطور که عیسی در ادامه درباره آنچه در پایان اتفاق خواهد افتاد صحبت می‌کند. من قبلاً گفته‌ام، متی آیات ۴۵ تا ۵۱، قبل از اینکه به متی ۲۵ برویم. عیسی مثالی آورد مبني بر اینکه غلامی که اراده اربابش را ۲۴ می‌دانست و آن را انجام نمی‌داد، به دردسر بزرگی می‌افتاد.

و خدمتکاری که برای مراقبت از دیگر خدمتکاران گذاشته شده بود، تا در غیاب ارباب، غذایشان را به موقع و نوشیدنی‌شان را به موقع به آنها بدهد. ارباب زمانی برمی‌گردد که خدمتکار نمی‌داند. و این برای خدمتکاری که کاری را که قرار بوده انجام دهد، انجام داده، عالی خواهد بود.

اما اگر آن خدمتکار، به جای مراقبت از دیگر خدمتکاران، از آنها سوءاستفاده کند و از منابع فقط برای خودش استفاده کند، عیسی می‌گوید که او خواهد آمد و آن خدمتکار را تکه تکه کرده و به تاریکی بیرونی خواهد انداخت. حال، تکه تکه کردن کسی یکی از مواردی بود که مجازات بسیار شدید محسوب می‌شد. اگر ما در جایگاه رهبری در میان قوم خدا هستیم، باید آن جایگاه را به عنوان خدمتگزاران به دیگر خدمتکاران خود بر عهده بگیریم.

یک کشیش، چوپان گوسفندان است. او در حزقیال ۳۴ می‌گوید که این چوپانان از گوسفندان مراقبت نمی‌کردند. آنها فقط از خودشان مراقبت می‌کردند.

اگر در بدن مسیح جایگاهی داریم، بیایید از آن برای مراقبت از برادران و خواهران خود استفاده کنیم، زیرا ما به کسی پاسخگو هستیم که خداوند بر آنها و بر ما است و آنها را همانطور که ما را دوست دارد، دوست دارد. متی فصل ۲۵، تمثیل دیگری در مورد آماده بودن برای این ظهور دوم به روشی است که بسیاری از مردم در زمان ظهور اول او نبودند. او به اصطلاح، تمثیلی از ۱۰ باکره و ۱۰ ساقدوش عروس را بیان می‌کند.

معمولاً مراسمی از خانه داماد تا خانه عروس برگزار می‌شد. آنها معمولاً مشعل به دست داشتند زیرا این کار معمولاً در شب انجام می‌شد. یواخیم ارمیا در مورد چگونگی انجام این کار در روستاهای فلسطینی در زمان خود در دوران مدرن صحبت می‌کند.

من اطلاعات جدیدتری ندارم. ممکن است هنوز هم به همین شکل انجام شود. اما مطمئناً در دوران باستان، من منابع باستانی را بررسی کرده‌ام و مشعل‌های خنثی در سراسر جهان مدیترانه باستان رایج بوده‌اند.

این در همه جای ادبیات باستان آمده است. خب، می‌دانید، روشن بودن چراغ‌ها، روشن بودن مشعل‌ها خیلی مهم بود. منظورشان از چراغ در آن زمان همین بود.

معمولاً چیزی شبیه مشعل بود. معمولاً همین بود. ساقدوش عروس بودن افتخار بزرگی بود.

واقعاً مایه شرمساری بزرگی بود که این کار را خراب کردم. به خاطر داشته باشید که ساقدوش‌ها معمولاً باکره‌های نسبتاً جوانی بودند. آنها اغلب در اواسط نوجوانی ازدواج می‌کردند.

خب، اینها احتمالاً نوجوان هستند. آنها دوستان عروس هستند و خودشان هم مشتاق عروس شدن هستند. خب، اگر جلوی کل جامعه خرابکاری کنند، پیدا کردن شوهر برایشان خیلی سخت‌تر می‌شود.

همانطور که قبلاً گفتیم، اغلب تمام روستا به عروسی دعوت می‌شدند. و اغلب این عروسی‌ها هفت روز طول می‌کشید. خب، وقتی عروس می‌آید، آنها آماده نیستند.

هیچ راهی برای پیش‌بینی دقیق زمان آمدن او وجود ندارد، زیرا قبل از آمدن و بردن عروسش، همه چیز باید آماده می‌شد. خب، آنها نمی‌توانند در این مراسم شرکت کنند. پنج نفری که آماده بودند می‌توانستند شرکت کنند، اما پنج نفری که آماده نبودند، اجازه ورود نداشتند.

به آنها گفته شده، می‌دانید، نمی‌توانید وارد شوید. حال، در نظر داشته باشید که این جشن‌های عروسی، هفت روز طول می‌کشد. مردم وارد و خارج می‌شوند.

همه در تمام هفت روز جشن آنجا نخواهند بود. آنها بیرون از خانه هستند. آنها نمی‌توانند وارد شوند.

و به آنها گفته می‌شود که ما شما را نمی‌شناسیم. خب، بدیهی است که همه در روستا آنها را می‌شناسند، اما این یک فرمول انکار بود. متأسفانه، چیزی که پطرس برای عیسی استفاده می‌کند.

من این مرد را نمی‌شناسم. من شما را نمی‌شناسم. او دارد انکار می‌کند که آنها را می‌شناسد.

آنها برای همیشه از جشن طرد می‌شوند. این تصویری از وحشت و شرمساری بزرگ برای یک دختر نوجوان است که ممکن است به این حرف‌ها گوش دهد. اما عیسی این را برای همه ما به کار می‌برد.

این تصویری از وحشت و شرم برای ماست. عیسی مایل بود از شخصیت‌هایی استفاده کند که همه مخاطبانش با آنها همذات‌پنداری نمی‌کردند. او فقط از شخصیت‌های نخبه‌ای که نخبگان با آنها همذات‌پنداری می‌کردند و همه آرزو می‌کردند که جای آنها باشند، استفاده نمی‌کرد.

او از همه استفاده کرد. و سپس عیسی مَثَل قنطار را تعریف می‌کند. این مَثَل شبیه به مَثَل منها در لوقا است، یعنی کمیتی کوچک‌تر.

من خودم نمی‌دانم که این همان مَثَل است یا نه. فکر می‌کنم احتمالاً مَثَل متفاوتی است، اما در مضامین آنها همپوشانی وجود دارد. مَثَل لوقا در لوقا ۱۹ آمده است و درباره پادشاهی صحبت می‌کند که برای رسیدن به پادشاهی به سرزمینی دوردست می‌رود.

خب، همه می‌دانستند که این اتفاق گاهی اوقات می‌افتد. هیرودیس کبیر مجبور شد برای تثبیت سلطنتش به روم برود و اقتدارش را تثبیت کند. پسرش آرخلائوس هم همینطور.

اما در هر صورت، ما اینجا به مَثَل متی فصل ۲۵، یعنی مَثَل قنطارها، نگاه می‌کنیم. افراد کمی سرمایه داشتند. افراد کمی می‌توانستند واقعاً سرمایه‌گذاری کنند، وام بدهند و از آن پول در بیاورند.

اما کسانی که این کار را می‌کردند می‌توانستند درآمد هنگفتی کسب کنند، زیرا تنها تعداد کمی از آنها این درآمد را داشتند. آنها می‌توانستند با قرض دادن و پس گرفتن سود آن، درآمد خود را دو برابر یا بیشتر کنند. بنابراین دو خدمتکار اول، درآمد خود را سرمایه‌گذاری کردند و آن را دو برابر کردند.

و اربابشان از آنها خیلی راضی است، چون وقتی مردم درآمد داشتند، همین انتظار می‌رفت. اما حالا این خدمتکار تنبل را دارید. او گفت، خب، من آن را در زمین پنهان کردم و او آن را در یک دستمال یا پارچه پیچید و در زمین پنهان کرد.

این کمترین کار ایمن بود. آن را در زمین پنهان نمی‌کنید. منظورم این است که حداقل اگر قرار است آن را در زمین پنهان کنید، از یک جعبه محکم استفاده می‌کنید، اما آن را در یک پارچه در زمین پنهان نمی‌کنید.

او می‌گوید، خب، تو مال خودت را داری. احتمالاً هیچ خدمتکاری حاضر نبود با اربابش اینطور صحبت کند. چون این توهین محسوب می‌شد. مال خودت را بردار.

و او گفت، دلیل اینکه من این کار را به این شکل انجام دادم این بود که ترسیدم چون تو خیلی بدجنسی. این هم یک توهین بود. منظورم این است که ما اغلب در فرهنگ خودمان این را اینطور تعبیر نمی‌کنیم، اما در آن فرهنگ، او اینطور می‌گفت.

اون فقط داره به عنوان بهانه به ارباب توهین می‌کنه. من واقعاً نمی‌خواستم از این چیزی که برای من گذاشتی پولی دریاری. بنابراین، فقط دارم چیزی که مال خودته رو بهت می‌دم چون تو بدجنسی.

از تو خوشم نمیاد. خب، اون تو دردسر بزرگی میفته. ما که نمی‌خواهیم با خدا اینطور رفتار کنیم.

خداوند به ما منابعی داده است. ما باید از این منابع، هر موهبتی که به ما داده است، هر منبع اقتصادی که به ما داده است، استفاده کنیم. از آنها برای پیشرفت پادشاهی خدا استفاده کنیم.

با استفاده نکردن از منابع خود برای خدا، به خدا توهین نکنید. این کاری است که افرادی انجام می‌دهند که زندگی خود را صرف چیزهای دیگر می‌کنند. گوسفندان و بزها آخرین تمثیل در متی فصل ۲۵ هستند.

عیسی در اینجا به عنوان پادشاه و داور ظاهر می‌شود. او الهی است. گوسفندان از بزها ارزشمندتر بودند.

و بنابراین جای تعجب نیست که او از گوسفندان به روش خوب و از بزها به روش بد استفاده می‌کند. بزها نیز اغلب سرکش بودند، اما گوسفندان بسیار مطیع بودند. بنابراین، مردم گوسفندان را بیشتر از بزها دوست داشتند.

همچنین، عیسی می‌گوید گوسفندان، او آنها را به دست راست خود و بزها را به سمت چپ خود فرا می‌خواند. دست راست بر چپ ترجیح داده می‌شد. البته، ما می‌دانیم که چپ دست بودن هیچ اشکالی ندارد، اما در دنیای مدیترانه باستان، دست راست بر چپ ترجیح داده می‌شد.

خب، کوچکترین این افراد، برادران و خواهران او، چه کسانی هستند که قرار است پاداش دریافت کنند؟ خب، در این مورد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. کوچکترین این افراد، برادران و خواهرانی هستند که توسط کسانی که مورد قضاوت قرار می‌گرفتند، پذیرفته شدند و توسط کسانی که مورد قضاوت قرار می‌گرفتند، به آنها غذا و غیره داده شد. یکی از دیدگاه‌ها این است که کوچکترین این افراد به فقرا اشاره دارد.

این دیدگاهی بود که مادر ترزا داشت. دوست خیلی خوبم، رونالد سایدر، که در مورد مراقبت از فقرا مطالب زیادی آموزش می‌دهد، هم همین دیدگاه را دارد. خیلی از افراد دیگری که برایشان احترام قائلم هم همین دیدگاه را دارند.

من به آنها احترام می‌گذارم، اما نظر آنها را قبول ندارم. من و ران در این مورد صحبت کرده‌ایم. باز هم، شما می‌توانید نظرات متفاوتی داشته باشید و اشکالی ندارد.

اما من فکر می‌کنم احتمالاً به مبلغان مذهبی اشاره دارد. به نظر می‌رسد اکثر محققان دیگر عهد جدید نیز معتقدند که این به مبلغان مذهبی اشاره دارد. منظور من از مبلغان مذهبی، لزوماً درک سنتی ما از این مفهوم نیست، بلکه افرادی مانند کسانی که در متی فصل ۱۰ آمده‌اند و برای به اشتراک گذاشتن مژده با دیگران و افراد دیگر می‌روند.

آنها حاضرند از مرزهای فرهنگی عبور کنند تا این کار را انجام دهند و مژده را با خود ببرند. چرا در تفسیر تفاوت وجود دارد؟ خب، مطمئناً عیسی به فقرا اهمیت می‌دهد. این را در متون دیگر هم می‌بینید.

به امثال فکر کنید، هر که به فقیر کمک کند، به خداوند قرض می‌دهد و خداوند آن را به او باز خواهد گرداند. بنابراین، وقتی کسی می‌گوید، هر کاری که برای کوچکترین این فقیران انجام داده‌اید، برای عیسی انجام داده‌اید. خب، این حرف تا حدی درست است.

امثال این را می‌گوید. بنابراین، من واقعاً از نظر الهیاتی با مردم در این مورد مخالف نیستم، اما تفسیر این متن خاص در متی فصل ۲۵ به چه معناست؟ خب، برادران و خواهران عیسی در جاهای دیگر چه کسانی هستند؟ به فصل ۱۲، آیات ۴۸ تا ۵۰ نگاه کنید که به شاگردانش اشاره می‌کند. عیسی گفت، اینها مادر و برادران و خواهران من هستند.

وقتی به صورت adelphos، هر که اراده‌ی مرا انجام دهد، و من آن را به این صورت ترجمه می‌کنم زیرا جمع استفاده می‌شود، اگر در گروه مردی وجود داشته باشد، از مذکر استفاده می‌کنید، اما می‌تواند شامل

زنان نیز باشد. زبان یونانی دقیقاً همین طور کار می کند. بنابراین هر که اراده‌ی پدر من را در آسمان انجام دهد، برادر، خواهر و مادر من است.

بنابراین، برادران و خواهران او در جای دیگری از متی چه کسانی بودند؟ خب، هر کسی که اراده پدرش را انجام دهد. فصل ۲۳، آیه هشت، شما نباید «ربی» خوانده شوید، زیرا شما فقط یک استاد دارید و همه «شما برادر و خواهر هستید. در فصل ۲۸، آیه ۱۰، عیسی به زنان مقبره گفت: «نترسید

برو و به برادرانم بگو که به جلیل بروند. آنجا مرا خواهند دید. خب، چرا گرسنه بودند؟ فصل ۱۰، آیات ۱۱ تا ۱۴، هرگاه وارد شهری یا روستایی می شوید، در آنجا به دنبال کسی شایسته بگردید و تا زمانی که آنجا را ترک می کنید، در خانه اش بمانید.

اگر کسی از شما استقبال نکرد یا به حرف هایتان گوش نداد، هنگام ترک آن خانه یا آن شهر، خاک پاهایتان را بپاشید. بنابراین، آنها مجبور بودند به مهمان نوازی متکی باشند و وقتی می آمدند، ممکن بود گرسنه باشند ممکن بود تشنه باشند، اما قرار بود از آنها مراقبت کنید، از آنها استقبال کنید. اگر از پیام آوران انجیل استقبال کنید و پیام آنها را بپذیرید، خب، در روز داوری، شما نیز پذیرفته خواهید شد.

و بسیاری از ما که در این دوره آموزشی متی شرکت می کنیم، کسانی هستیم که می رویم و انجیل را به اشتراک می گذاریم. اما متی ۱۰، آیات ۴۰ تا ۴۲، کسی که شما را بپذیرد، مرا نیز پذیرفته است. آه، پس هر کاری که با کوچکترین اینها انجام داده‌اید، برای من انجام داده‌اید.

و اگر کسی حتی یک فنجان آب سرد به یکی از این کوچکان بدهد، چون آنها شاگرد من هستند، به شما حقیقت را می گویم، مطمئناً پاداش را از دست نخواهد داد. این ساعت ۱۰:۴۰ تا ۴۲ است. به همین ترتیب ما به جاهایی می رویم که مردم خانه های خود را ترک می کنند تا خبر خوب را با گروه های دیگری از مردم که به اندازه من به خبر خوب دسترسی ندارند، به اشتراک بگذارند.

این حتی می تواند در همان کشور باشد، اما فقط برای گروه های مختلفی از مردم که به پیام دسترسی ندارند همانطور که ما این کار را انجام می دهیم، این پیام آوران انجیل در جایگاه خداوند قرار می گیرند. هر کسی که آنها را بپذیرد، خداوندی را که پیام آنها را آورده است، پذیرفته است.

و گاهی ممکن است گرسنه باشند. گاهی ممکن است تشنه باشند. گاهی ممکن است لباس مناسبی نداشته باشند.

پولس همه این موارد را تجربه کرد. گاهی اوقات می گوید که آنها ممکن است بیمار باشند. ممکن است در زندان باشند، اما شما همانطور که از افراد بیمار یا زندانی که دوستشان دارید انتظار می رود، به ملاقات آنها می روید.

قرار بود به دیدارشان بروی. پذیرفتن پیام آوران، دریافت پیام را نیز در پی دارد. پس ملت ها در زمان آخر چگونه داوری می شوند؟ گوسفندان و بزها چگونه از هم متمایز می شوند؟ آنها بر اساس اینکه آیا مژده را دریافت کرده اند یا نه، بر اساس اینکه آیا از مژده استقبال کرده اند یا نه، از هم متمایز می شوند.

این معیار قضاوت در روز داوری خواهد بود. و به همین دلیل است که مژده پادشاهی باید قبل از فرا رسیدن پایان، در میان همه ملت ها موعظه شود.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۷، متی ۲۴-۲۵ است.

